

سنت و تجدد در اندیشه‌ی حکیم سبزواری: تحلیل مصداقی شورش سالارالدوله محمدجواد سامی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۰

چکیده

واژه‌های سنت و تجدد در جامعه قرن سیزدهم هجری با کلماتی چون روشنفکری، مدرنیته، مشروطه، تقابلی رفتاری و یا فکری، دارد. آیا لزوماً این دو کلید واژه همواره با یکدیگر در تعارضند و نمی‌توانند در کنار هم قرار گیرند و یا قادرند در یک مسیر بسوی تکامل اجتماعی حرکت کنند. این موضوع به نوع برداشت جوامع سنتی و یا مدرن بستگی دارد. این نوشتار بر آن است که، مفهوم فوق در شخصیت حکیم سبزواری در جغرافیای رفتار وی مصداق عینی یافته و تعاملی عقلانی را در جامعه مطرح کرده است. مقاله عملکرد حکیمی را دنبال می‌کند، که دوران تحصیل در سبزواری، مشهد و اصفهان را در محیطی به سر آورده که شیوه سنتی افراطی را باور دارد. این مقابله سنت و تجدد، در خراسان یا وجود اقطاب گنابادی، حاکمیت اندیشه متعصب شیعی و فتنه باب زمانی واقع می‌شود، که حکیم دوره میان سالی را پشت سر گذاشته و در سبزواری به تدریس مشغول است. حکیم با عملکردی صحیح، فکری روشن با مسایل برخورد می‌کند. مردمان را از افتادن در ورطه جنگ‌های داخلی و اختلافات سیاسی و شعله ور شدن آتش فتنه دور نگه می‌دارد و در عمل سلامت و امنیت را به آنان اهدا می‌کند. وی در حد تعادل مانند دو خط موازی مفاهیم سنت و تجدد را به جامعه خود آموزش داده تا آن‌جا که شاگردانی ریاضی‌دان، موسیقی‌شناس و طبیب در کنار حکمت و فلسفه تربیت می‌کند. و با وجود این شاگردان، مکتب فلسفی اصفهان قاجاری را به مکتب تهران پیوند می‌زند.

کلید واژه‌ها: تجدد، حکیم سبزواری، سنت، شورش سالارالدوله.

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): سامی، محمدجواد (۱۳۹۸، تابستان). «سنت و تجدد در اندیشه‌ی حکیم سبزواری: تحلیل مصداقی شورش سالارالدوله». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال دوم، شماره دوم، صص ۱۷۰-۱۵۵.

^۱ استادیار مؤسسه‌ی آموزش عالی آپادانا شیراز. mjsami430@gmail.com

۱. مقدمه

دوره‌ی زندگی حکیم سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ هـ ق) با تحول مختلف سیاسی و اجتماعی فراوانی روبروست. در این عصر وقایعی اتفاق می‌افتد که در نوع خود خاص و تأثیر اجتماعی فراوانی را موجب می‌شود. از حوادثی که در ایجاد تحول اجتماعی، سیاسی در بروز مقابله سنت و مدرنیته موثر بود، اعزام دانشجو به خارج، تأسیس مدارس جدید، ورود صنعت چاپ و در پی آن افول هنر خوش‌نویسی را می‌توان یادکرد. از مسایل سیاسی این دوره، جنگ ده ساله‌ی روسیه و تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمان چای بود، و در بخش تحرک داخل ایران، حضور رسمی صوفیه در دربار، قیام آقاخان محلاتی، فتنه باب، شورش حسن خان سالار الدوله را بر تحرکات خارجی مانند محاصره هرات، اشغال جزیره خارگ، می‌توان افزود.

سلسله قاجار که با سرکوب مخالفان، جنگ قفقاز، جدائی قره باغ و سلیمانیه از خاک ایران، حمله انگلیسی‌ها به جنوب شکل گرفته بود، با ظهور اندیشه‌های جدید فکری و دینی امثال شیخیه، فتنه باب، و مواجهه اصولیون با اخباریون و بروز اختلاف علما در عمل با مقابله تجدد و سنت روبرو گردید. مقاله در موضوع جنگ سالارالدوله، نقش حکیم سبزواری را در شعله‌ور نشدن یک جنگ داخلی تمام عیار، منطقه خراسان را مورد کاوش قرار می‌دهد. در این بحث نقش حکیم در کم شدن اختلاف آراء و جلوگیری از کشتار جمعی و دوری از فتنه و پرهیز از مقابله قومی و دینی که منطقه مستعد آن بود را مورد واکاوی قرار می‌دهد و بر این باور است که حکیم با استفاده از مردم سنتی آنان را با نوگرایی آشنا می‌کند. ارائه متنوع دروس حوزوی، آکادمیک شدن نظام درسی مدرسه، آزادی اندیشه، انتخاب دروس و تدوین کتب درسی معین، تخصصی کردن دروس استفاده از شاگردان در تربیت تازه واردین، فرهنگ رشد و توسعه را نه تنها در میان شاگردان بلکه به مردم عادی سرایت داد.

۲. پیشینه بحث

بحث تقابل سنت و مدرنیته از قرن هجده میلادی و بعد از اعزام محصلین به خارج در ایران شدت یافت و در مشروطه به ظهور غایی خود نزدیک‌تر شد. عباس میرزا، قائم مقام فراهانی و امیر کبیر از حاکمان قاجاری موافق با اندیشه دربار نبودند. با افول قاجار و ظهور پهلوی اول، تجدد طلبی در اندیشه اجتماعی مردم با ظهور فروغی، تقی زاده و مصدق جانی تازه گرفت. وقایع و حوادث سیاسی دو قرن اخیر نشان می‌دهد که هر نهضتی اعم از قیام و شورش مانند سالار الدوله در خراسان، دلبران تنگستان در جنوب و میرزا کوچک خان جنگلی در رشت، همواره مورد توجه صاحبان قلم و اندیشه بوده و تجددخواهی تا امروز تحت عنوان تعهد و تخصص ادامه دارد.

در این زمینه کارهای متنوعی صورت گرفته هم‌چون آثار اعتماد السلطنه الماثر و الآثار و تاریخ منتظم ناصری، اعتضاد السلطنه با تألیف فتنه باب، احمد کسروی و کتاب بهائی‌گری، کتاب تذکره ریاض العارفین هدایت، و مکارم الآثار معلم حبیب آبادی، و از معاصرین اثر عبدالهادی حایری تحت عنوان رویارویی‌ها، تصوف ایرانی عبدالحسین زرین کوب و کتاب تاریخ معاصر ایران احمد مدنی و چندین اثر تاریخی شهید مطهری را می‌توان ذکر کرد اما این مقاله از نگاه حکیمی فیلسوف به یک مسأله سیاسی جامعه میانی قاجاری می‌پردازد که در نوع خود متفاوت است.

۳. ضرورت بحث

در شورش سالار الدوله در سبزواری نقش حکیم سبزواری مدرس فلسفه و حکمت در آرام کردن منطقه و پرهیز از بروز جنگ داخلی بسیار اهمیت دارد. حکیمی خردگرا و سنتی چگونه در عمل می‌تواند با نگرش اجتماعی مردم را از ادامه جنگ بازداشته و از بروز تفرقه برهاند و موجبات رشد اجتماعی و فرهنگی را با وجود عقاید بایبه و صوفیه حاکم بر منطقه فراهم کند. چند سؤال در این‌جا مطرح است:

۱. حکیم با کدام نوع عملکرد توانست جامعه را از چنگال درگیری تمام عیار محلی نجات دهد؟
۲. با وجود دراویش گنابادی و اوج حرکت بایبه در منطقه با گرایش حکمت و فلسفه چگونه می‌توان موفق عمل کرد؟

۴. موقعیت جغرافیایی سبزواری

سبزواری در منطقه خراسان میان تهران و مشهد به فاصله چهار روز راه در باختر نیشابور در ولایت بیهقی قرار دارد (لسترینج، ۱۳۹۰: ۴۱۷). سبزواری در ۲۴۵ کیلومتری مشهد و به فاصله ۶۲۵ کیلومتر با تهران قرار گرفته است. اعتماد السلطنه در مرآت البلدان بنای شهر بیهقی را به ساسان بن بهمن نسبت داده است. شهر سبزواری را کجانات تجری من تحتها الانهار می‌خوانند. مردمش در وفاداری به تشیع با این شعر مولانا معروفند:

«سبزواری است این جهان کج مدار ما چو بوبکریم در وی خوار و زار» (رضانژاد، ۱۳۷۱: ۳۱).

۵. نگاهی به زندگی حکیم سبزواری

حکیم ملاحادی سبزواری در سال ۱۲۱۲ هجق (۱۱۷۶.ه.ش و ۱۷۹۷.م) در سبزواری متولد شد (رضانژاد، ۱۳۷۱: ۳۸) تولد او سال گذشته شدن آغامحمدخان قاجار بود (محمدیان، ۱۳۸۱: ۳).

دوره‌ی زندگانی وی با سه پادشاه قاجار، فتحعلی شاه و محمدشاه و ناصرالدین شاه هم‌زمان است (برخواه، ۱۳۹۲: ۷۵). حکیم بعد از طی دوره ابتدایی در سبزوار مدت ده سال در حوزه‌ی علمیه مجاور حرم امام رضا علیه السلام معروف به مدرسه حاج حسن به تحصیل مشغول بود. از ۲۲ سالگی به اصفهان رفته و مدت ۸ سال در آنجا مقیم شد (تابنده، ۱۳۵۰: ۲۵). ملاهادی سال ۱۲۵۰ هـ ق در بازگشت از سفر حج با مرگ فتحعلی شاه روبرو شد؛ به ناچار تا جلوس محمدشاه به علت ناامنی یکساله در کرمان متوقف گردید (ایزتسو، ۱۳۹۲: ۲۵). اندیشه حاجی تحت تأثیر حکمت متعالیه ملاصدرا او را از صاحبان کشف قلمداد نمود (اعتماد السلطنه، ۱۳۰۶: ۲۰۰). وی که در حکمت نظری و عملی به مراتب عالی دست یافته بود، جایگاهی سترگ در میان مردمان داشت (مدرسی، ۱۳۲۵: ۴۲۹) درباره‌ی جایگاه اجتماعی و مردمی و نفوذ اندیشه‌ی وی در میان درباریان کنت دوگو بینو سفیر فرانسه در ایران که مقارن حیات حکیم در ایران به سر می‌برد می‌گوید:

«ایرانیان عموماً نسبت به حکیم احترام فوق العاده قایلند، حتی دربار شاهی به تجلیل مقام او می‌پردازد» (دوگوبینو، ۱۹۷۵: ۱۴).

به نقل از هانری کربن شاگردان حکیم از اقصی نقاط کشورهای عربی، قفقاز، آذربایجان و هند به سبزوار روی می‌آوردند (رضانژاد، ۱۳۷۱: ۸۹). طلاب ایرانی و غیرایرانی از ترکیه و عراق و افغانستان و نقاط مختلف ایران از حوزه‌های بزرگ فلسفی تهران و اصفهان و شیراز به سوی سبزوار رهسپار می‌شدند (نصر، ۱۳۸۴: ۱۱۵). حکیم سبزواری ۳۷ سال پایانی زندگی خود را در سبزوار به تدریس حکمت مشغول بود (غنی، ۱۳۲۳: ۴۷). در مدت عمر خود درحالی که همه جهات ممکن فراهم بود، ترک اسباب ریاست نمود (مدرسی چهاردهی، ۱۳۳۴: ۲۹). با رؤسای بلد هم بزم نشد به دست بوسی اقدام نکرد (آشتیانی، ۱۳۶۰: ۳۹). حکیم تا آخرین روزهای حیات با جوش و خروش در درس شرکت می‌کرد (اسراری، ۱۳۳۲: ۲۷۷). داماد حکیم از وفات او در ۲۸ ذیحجه سال ۱۲۸۹ هـ ق یاد کرده است (رضانژاد، ۱۳۷۱: ۳۵).

۶. موقعیت اجتماعی حکیم

حاج ملاهادی سبزواری را تا قبل از آن که دانشمندان خارجی چون ایزتسو معرفی‌اش کنند کسی شناخت نداشت (محقق، ۱۳۵۵: ۹). جورج دوگوبینو حوزه‌ی فلسفی سبزوار را با حوزه‌های بزرگ فلسفی تهران و اصفهان مقایسه می‌کند (دوگوبینو، ۱۹۷۵: ۸۵). سبزوار که در این زمان مرکز تجمع فضلا بود (دانشنامه ایران و اسلام، ۱۳۵۴ جلد ۱۵). توسط افرادی چون هانری کربن افکار ملاصدرا و اتباع او چون سبزواری را در مجامع علمی فرانسه به السنه غربی انتشار داده می‌شود (کربن، ۱۳۸۰: ۵۰۵). نماینده بزرگ آئین افلاطونی پس از ملاصدرا در ایران ملاهادی سبزواری است (اقبال، ۱۳۵۷: ۱۰۸). وی را با امانوئل کانت مقایسه می‌کنند (محمدیان، ۱۳۸۱: ۲۰). پیروان پاکدل و دوستداران

شیخ در انتشار کلمات او کوشا بودند(مدرسی چهاردهی، ۱۳۳۴: ۱۰). از فرانسه جورج دوگوبینو (۱۲۷۴-۱۲۷۱) از انگلستان ادوارد براون (۱۹۲۶-۱۸۶۲) ایزتسو از دانشگاه سوربن فرانسه ۱۹۷۹-۱۹۰۳ و محمداقبال لاهوری به شیوه‌ی فلسفی حکیم توجّه کرده‌اند(براون، ۱۹۵۰: ۱۹۴).

حکیم از استادش ملاعلی نوری شارح کتب ملاصدرا کمال استفاده را نمود(آشتیانی، ۱۳۶۰: ۱۱۵). وی در زندگی‌نامه‌ی خود در این باره می‌نویسد: «ده سال الاکسری در محضر آخوند ملا اسماعیل مشغول تحصیل بودم»(ایزتسو، ۱۳۹۲: ۲۵). او در این زمان با حکیم ملا عبدالله زنوزی و پسرش ملاعلی مدرس زنوزی که اساس اندیشه مکتب تهران را می‌سازند همراه حکیم قمشه‌ای و میرزای جلوه از یاران فکری و ارادتمندان ملاحادی سبزواری هستند که در احیا مکتب فلسفی تهران ایشان را مؤثر می‌دانند(محمدیان، ۱۳۸۱: ۵). از نشانه‌های عظمت علمی حاجی سبزواری همین بس که شیخ مرتضی انصاری زعیم بزرگ اصولی ضمن حضور در درس حاجی در عنفوان جوانی در دوره‌ی مرجعیت شیعه به او ارادت می‌ورزید(آشتیانی، ۱۳۷۰: ۴۴).

سعادت علیشاه صاحب تفسیر بیان السعاده از شاگردان به‌نام حکیم است(صدوقی، ۱۳۵۹: ۱۸۲). چنین مشهور شده که میرزا ابوالحسن جلوه برای درک محضر حکیم از اصفهان به قصد سبزواری خارج شد، هنگامی که به این مهم نایل نگشت به ناچار در تهران ساکن شد(آشتیانی، ۱۳۶۰: ۴۶). ناصرالدین شاه قاجار بسیار به حاجی علاقه داشت. از آن‌جا که حکیم به تهران مسافرت نکرد شاه در سفر خراسان در سبزواری به دیدار او شتافت. در توصیف این دیدار می‌گفت در عمرم احدی را به روحانیت حاج ملاحادی سبزواری ندیدم(آشتیانی، ۱۳۷۰: ۵۷). آخوند ملاحسین قلی همدانی از شاگردان به‌نام حکیم سبزواری است(تهرانی، ۱۴۰۳: ۴۶).

بعضی شاگردان حکیم علاوه بر فلسفه به طب مسلط بوده‌اند. وثوق الحکما، افتخار الحکما، میرزاحسین سبزواری، میرزا نصرت طبیب، سیدالحکما شرف الدین مرعشی طبیب بوده‌اند(حبیب آبادی، ۱۳۴۲: ۴۶). آثار حکیم از صد متجاوز است و درهای مدرسه او به روی فقیر و غنی گشوده بود(ایزتسو، ۱۳۹۲: ۵). دیوان شعر حکیم متأثر از مولانا و حافظ را با اشعار فیض کاشانی مقایسه کرده‌اند(رضانژاد، ۱۳۷۱: ۱۸۳). پرفسور سید حسین نصر به حکیم توجّه ویژه نموده و شهید مطهری او را زنده می‌داند. ایزتسو او را فیلسوف بزرگ دو قرن اخیر می‌نامد(ایزتسو، ۱۳۹۲: ۱۲). لازم به ذکر است که فقط بر یکی از آثار حکیم کتاب منظومه فلسفه و منطق او بیش از ۴۶ شرح نوشته شده است. آقابزرگ تهرانی نام بسیاری از کتب خطی حکیم را که در موزه‌ی آستان قدس رضوی موجود است، ذکر می‌کند(تهرانی، ۱۴۰۳: ۵۷). آخوند خراسانی معروف‌ترین اصولی مشروطه‌خواه در درس حکیم شرکت کرده است(مظفر، ۱۳۸۷: ۷).

۷. فضای سیاسی عصر سبزواری

از اندیشه‌های شکل گرفته عصر حکیم سبزواری با رنگ و بوی سیاسی، گسترش بابت و ظهور شیخیه است، که محصول استبداد قاجاری است. ورود نوعی تجدد طلبی در عبور از جامعه فئودالی تحت تأثیر عوامل متعددی چون ایرانیان بازگشته از فرنگ، تأسیس دارالفنون ایجاد مدارس جدید به سبک اروپائی، نوعی از مقابله مدرنیته با سنت را رقم زد. ظلم و تعدی ناشی از استبداد آغا محمدخان قاجار و فجایع تفلیس و کرمان جنگ‌های به قدرت رسیدن فتحعلی شاه، جنگ ده ساله روسیه، تجزیه آذربایجان و خراسان بزرگ، استقلال افغانستان باعث شد که مردم ایران با به مشام رسیدن کم‌ترین رایحه عدالت طلبی با هر شورش و یا حرکت سیاسی همراهی نمایند، گسترش اندیشه شیخیه و بایبه را در این دوره مورد بحث، مقابله رسمی با ستم درباریان می‌توان دانست. وقتی میرزا تقی خان امیر نظام به خاطر دفع فتنه باب، اعدام میرزا علی محمد شیرازی را به اطلاع رسانید، ناصرالدین شاه با صراحت اعلام کرد، این خبط از حاجی میرزا آغاسی سر زد که حکم داد، اگر میرزا علی محمد را در دارالخلافه رها ساخته با مردم مجالست داشت بر همه مشکوف می‌شد که او هیچ کرامتی ندارد(نوایی، ۱۳۵۱: ۵۹).

نکته بایسته قابل توجه، اختلاف عمده‌ای است که در این زمان علما را بدان مشغول می‌کند. اختلاف میان علما وقتی که در حوزه درس و بحث است مشکلی برای جامعه ایجاد نمی‌کند. اما زمانی که این گفتگو به میان جامعه برده شد، به مشاجره و تقابل اجتماعی بدل می‌گردد. در زمانه مورد نظر مع الاسف این مباحث شدت می‌یابد بحث اخباریگری در مقابل اصولگرایان شدت می‌یابد. فتنه بایبه دامنه‌اش به خراسان و سبزواری هم می‌رسد. شیخیه در این عصر ظهوری تام دارد و حکیم خود و دامن اجتماع را از این وقایع اندوهبار دور نگه می‌دارد. از جمله آن اختلاف نظرها به مواردی چند می‌توان اشاره نمود.

معروف است که شیخ احمد احسائی، ملاصدرا و فیض کاشانی را کافر می‌دانست(نجفی، ۱۳۵۷: ۶۵). سید محمد مجاهد رهبر مشهور انقلاب عراق در مقابله با انگلیسی‌ها مرجع تقلید وقت به کفر شیخ احمد فتوی داد (مدرسی، ۱۳۵۱: ۴۸) ملا محمدتقی برغانی (شهید ثالث) به کفر شیخ احمد احسائی حکم داده بود. ملاعلی نوری با همه اعتقاد راسخی که به شیخ احمد داشت او را انکار می‌نمود(تنکابنی، ۱۳۹۶: ۳۵). طاهره (قره‌العین) دختر برادر برغانی نقشه قتل عموی خود را بدست میرزا صالح مازندرانی کشید(اعتضادالسلطنه، ۱۳۵۱: ۱۷۴). وی را در محراب مسجد کشتند(مدرس، ۱۳۴۶: ۲۴۷).

در جلسه محاکمه باب در تبریز و تبعید او به چهریق و ماکو و صدور حکم اعدام او علمای بزرگی چون مامقانی، نظام العلماء، شیخ الاسلام قاضی ملاباشی، حسن زنوزی، علم الهدی مجتهد بزرگ تبریز و میرزا احمد شرکت نکردند(کسروی، ۱۳۲۳: ۳۱). حاجی محمد کریمخان از بزرگان

شیخی با علی محمد باب تعارض کلی داشتند. احساسی اخباری مزاج که از فلسفه ملاصدرا کوچک-ترین اطلاعی نداشت. با اکثر عالمان ستیز می‌نمود (آشتیانی، ۱۳۶۰: ۱۷).

موارد ذکر شده آرامش را از جامعه سلب و مردم را از سنت رویگردان و به سمت تجدد خواهی متمایل می‌کرد. از مشارب فکری معاصر حکیم افول اخباری‌گری و ظهور اصولیون است. افکار صوفیه در دوره سلطنت محمدشاه توسط میرزا آغاسی در دربار رونق می‌گیرد. سخنان شیخیه در عصر فتح علی‌شاه جان می‌گیرد. اندیشه مسیحی‌گری و تبشیر که از عصر صفوی آغاز شده بود، در عهد فتحعلی‌شاه به حیات تازه‌ای می‌رسد. اخباریون که با ملازمین استرآبادی متوفای ۱۰۳۶ هـ ق به اوج رسیده بودند. با افکار آقا وحید بهبهانی، شیخ جعفر کاشف‌الغطا افول را تجربه می‌کنند (فیض، ۱۳۸۰: ۶۶).

تندروترین افراد این عصر میرزا محمد اخباری با تحقق وعده‌ی قتل سیتسیانوف سردار معروف جنگ روسیه به فتح‌علی‌شاه به شهرت می‌رسد. میرزا محمد، کاشف‌الغطا عالم اصولی معروف را مقابل خود دارد. کاشف‌الغطا در رد میرزا محمد کتاب «کشف‌الغطا عن معایب میرزا محمد عدوالعلما» را می‌نگارد. شیخ‌الاسلام و امام جمعه رسمی شاه سلیمان و سلطان حسین صفوی بر ضد دانش‌های مبتنی بر خرد برخاسته و نوشتند که نباید پیرامون علم و صفات خدا و قضا و قدر اندیشید (حائری، ۱۳۸۷: ۱۷۸). در حالی که میرزای قمی شاگرد وحید بهبهانی و کاشف‌الغطا و نراقی و کشفی از دانشمندان مطرح دوره قاجاری در کسب و جاهت و مشروعیت حکومت تلاش کرده و شاه را سایه خدا و مرتبه شاهی را به تقدیر الهی پیوند می‌زدند (میرزای قمی، ۱۳۹۶: ۴۴).

نراقی مرتبه ظلل‌اللهی سلطان را مطرح می‌کند (نراقی، بی‌تا: ۳۵۷). میرزای قمی عقاید جماعت صوفیه را از کفر اهل یونان می‌داند. کشتار صوفیان باب می‌شود مشتاق علی‌شاه در ۱۲۰۶ هـ ق در کرمان و معصوم علی‌شاه در ۱۲۱۲ هـ ق در کرمانشاه کشته می‌شوند. ستیز علمای اصولی و اخباری در سرزمین‌های شیخ نشین ایرانی و عراقی و هند همواره وجود دارد، در چهره ضداخباری آقامحمدباقر بهبهانی، اخباری‌ها را در سراسیمه نابودی قرار می‌دهد (حائری، ۱۳۸۷: ۳۶).

کاشف‌الغطا کتاب معایب میرزا محمد اخباری را در ۱۲۱۲ هـ ق به فتحعلی‌شاه تقدیم می‌کند. میرفتاح رهبر روحانی تبریز در جنگ روسیه و میرزا مسیح مجتهد در واقعه‌ی گریبایدوف مشکلاتی را برای حکومت می‌آفرینند، که ناشی از ناسازگاری با عباس میرزا بود. سرگور اوزلی همراه میرزا صالح شیرازی در بازدید از مدرسه‌ی فیضیه به این نکته اشاره می‌کند که طلاب فقط بعض دروس را فرا می‌گیرند و میرزای قمی صوفیان و فیلسوفان را کافر می‌داند و ملاصدرا را زندیق می‌شناسد (همان: ۳۹۴). در این فضای پر آشوب، رفتار حکیم سبزواری در غایله سالارالدوله به دلیل اجتناب او از اختلافات وی را از نفوذ کلام ویژه‌ای برخوردار می‌کند که علاوه بر خود و خانواده، مردم را از قرار گرفتن در یک بلوای خانمان‌سوز مصون می‌دارد. ناصرالدین شاه که با مرگ محمدشاه قاجار به تخت نشست، با گرد آمدن همه‌ی گروه‌های قدرت طلب مواجه بود (هدایت،

۱۳۳۹: ۴۳۰). دست به دامن علما می‌شود که در طول نیم قرن سلطنت به این ویژگی شهرت می‌یابد.

۸. فضای فرهنگی و علمی عصر قاجار

میرزا ملکم خان که در لندن روزنامه قانون را منتشر می‌کند، تز اتحاد جهان اسلام سیدجمال الدین اسدآبادی را منتشر می‌کند. مشکلات اقتصادی و معیشتی و استبدادی قاجار که سرخوردگی اجتماعی را در پی داشت، مطرح می‌شود. مردم با هر آوای آزادی‌طلبی همراهی می‌کنند. از عمده‌ی مسائل اختلاف برانگیز عصر ملاحادی سبزواری، بروز اندیشه تبشیری بود که با ورود مبلغان مسیحی با زمزمه صنعتی شدن کشور به این مرز و بوم آغاز شد. هر چند اولین شاخه مسیونری پروتستان در ۱۰۲۴ هـ در حکومت صفویه تأسیس شده بود. از اقدامات این گروه، علاوه بر فعالیت و تبلیغ، ساخت مراکز خیریه و خانه سالمندان است. نقش کلیسای کاتولیک در روزگار صفوی و مقابله با استعمار پیوندی مستمر از طرف تبلیغگران ترسا در ایران دارد. هم‌گامی و هم‌نوایی تنگاتنگ مسیحی‌گری با برنامه‌های استعماری غرب، نخستین واکنش‌های ضداستعماری اندیشه‌گران در ایران را برانگیخت (حائری، ۱۳۸۷: ۴۶۹).

نقش حکیم سبزواری در اعلام مواضع محکم در مقابل مارتین مسیحی مسأله‌ای انکار ناپذیر است. حضور سرگور اوزلی سفیر انگلیس در سال ۱۲۲۷ هـ در ایران و حمایت از هانری مارتین بسیار آشکار است. توصیه اوزلی به مارتین و جدل‌های مذهبی او در شیراز و کرمانشاه دست آوردش رساله نبویه‌ای بود که توسط محمدعلی کرمانشاهی تحریر شد. مرگ مارتین در سال ۱۲۳۱ هـ عده‌ای را به سوگ نشانند و از او خدمتکاری قهرمان ساخت، حکیم سبزواری در اوائل ورود به اصفهان در ۲۰ سالگی با این مسأله مواجه است که بی‌تأثیر از اساتید خویش نبوده و عکس العمل‌های او در نوشته‌های پس از این دوره را می‌توان مشاهده کرد. نوع تعامل حکیم با واقعه سالارالدوله در آینده‌ای نه چندان دور را می‌توان محصول این دوره‌ی پر بار دانست. اولین پاسخ به مارتین از جانب میرزا بزرگ قائم مقام در ۱۲۳۹ هـ در مقاله‌ای بدون ذکر نام مارتین اثری بسیار مؤثر است. مفتون دنبلی مارتین را که به دنبال ارتباط با میرزای قمی بود، دارای خبث طینت می‌داند (دنبلی، بی‌تا: ۱۴۵).

در این سال‌ها سیلی از ردیه نویسی بر علیه مارتین جاری می‌شود، روضات الجنات خوانساری، الذریعه آقابرگ تهرانی، ملامحمدرضای همدانی (مفتاح النبوه) که سال ۱۲۴۰ هـ چاپ شد از آن جمله است. تا آن‌جا که از طرف فتح‌علی‌شاه توسط عباس میرزا از ملاعلی نوری درخواست پاسخ و ردیه نمودند. ملاعلی نوری معتقد بود که مارتین برای عوام خلط مبحث کرده است (حائری، ۱۳۸۷: ۵۳۶). ملاحمد نراقی در سال ۱۲۳۰ هـ در کتاب سیف‌الامه را در پاسخ هانری مارتین نگاشت. این

گرداب‌های ایجاد شده که محصول سیاست‌های پیچیده غرب است، را عباس میرزا و حکیم سبزواری به علت روشن‌بینی و عدم دلبستگی به آنان شناخته و با مواجهه صحیح از آسیب کم‌تری برخوردار شدند. دفاع بد توسط بعضی عالمان آسیبی است که مسلمانان را همواره به دلیل تعصب و جهل عمومی از مقصود دور کرده است. از نمونه‌های توفیق حکیم در مواقع حساس، آشنایی با امور سیاسی کشور است. بهره‌مندی از علوم مختلف و تربیت شاگردان فراوان در این زمینه، نشانگر قدرت اندیشه و ژرف‌نگری وی در امور اجتماعی است. از نشانه‌های روشن‌بینی حکیم، تفکر اجتماعی، توجه به علوم عقلی و آموزش طب و موسیقی و نجوم در حوزه‌ی درسی اوست. بسیاری از شاگردان حکیم علاوه بر حکمت طبابت می‌کردند و چند تن از آنان طبیب رسمی بودند. حکیم در مدرسه حاج حسن در مشهد ریاضی را نزد استاد خود ملاحسین سبزواری آموخت (رضانژاد، ۱۳۷۱: ۵۵). در حوزه اصفهان علوم ریاضی به انواع و اقسام و طب قدیم به رسم آن عصر تدریس می‌شد. بزرگ‌ترین اساتید فن موسیقی در همین شهر پا به عرصه نهادند (آشتیانی، ۱۳۶۰: ۷۸). حوزه‌ی علمیه حکیم در سبزواری با موسیقی نظری بیگانه نبود و این هنر در آن‌جا تدریس می‌شد.

جورج دوگوبینو معتقد است، حاج ملاهادی در ادامه‌ی شیوه ملاحظه‌ی آزاد از آزادی بیش‌تری برخوردار بود. عقاید حکیم که به بوعلی‌سینا نزدیک‌تر بود (ایزتسو، ۱۳۹۲: ۳۹)، باعث پذیرش نوعی شیوه‌ی بحث مدرسی و مشایبی بر اساس اسلوب بوعلی گردید. بین‌المللی کردن مدرسه سبزواری و وجود طلاب مختلف و دروس متنوع و متعدد و ارج نهادن به دروس تخصصی، زنده کردن علوم عقلی و تبدیل فلسفه به حکمت، از مهم‌ترین کارهایی است که حکیم سبزواری به آن دست می‌زند. بر اساس دید سیاسی و اجتماعی که بر آیند سال‌های تحصیلی او در مشهد و اصفهان است، از او انسانی مطلع در امور اجتماعی می‌سازد. تا آن‌جا که شیخ مرتضی انصاری، حکیم سبزواری را وزیر امور خارجه جهان اسلام می‌نامد. نوع بر خورد وی با غایله سالارالدوله حاکی از این اندیشه و قدرت تحلیل سیاسی اوست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۹. جنگ سالار الدوله

در عصر فتح‌علی‌شاه، رابطه‌ی عالمان و حاکمان با دربار در وضع مناسب‌تری قرار دارد، این رابطه در زمان محمدشاه به سردی گرایید. با رویکرد محمدشاه به صوفیه و تبعیت از میرزا آغاسی به‌عنوان مراد و نخست‌وزیر منصوب و با نفوذ، محمد شاه قاجار عالمان را از دربار دور کرد و این سردی روابط تحت تأثیر جنگ‌های روسیه و سرخوردگی دربار از علما و حسادت شاهزادگان در حق عباس میرزا تا رسیدن ناصرالدین شاه به تخت ادامه داشت. بزرگ‌ترین واقعه‌ی سیاسی اجتماعی در عصر حکیم، جنگ سالارالدوله است. ملاهادی سبزواری که سالیان متمادی در منطقه تلاش کرده،

تحصیل نموده و تدریس داشته؛ حال که به سن پنجاه می‌رسد، واقعه‌ای در خراسان و در منطقه سبزوار روی می‌دهد که آسایش و امنیت خراسان و منطقه را دستخوش تزلزل می‌کند.

سال ۱۲۶۲ هجق بیماری محمدشاه به اوج می‌رسد. امنیت منطقه آشفته می‌گردد، نابسامانی‌های درباری باعث می‌شود که حسن‌خان سالارالدوله پسر آصف‌الدوله را به‌جای پدر حاکم خراسان کنند. وی از قبول اوامر حاج میرزا آغاسی نخست‌وزیر وقت سر می‌پیچد و علیه او شورش می‌کند. این واقعه در زمان حضور مستمر حکیم در سبزوار و در دوره اوج نفوذ کلام و توجه حکیم به مردم شهر است. حکیم می‌توانست با اعلام موضع به سمت یکی از طرفین منازعه، موجبات دست‌بندی مردم را فراهم کند و شهر را به آتش بکشد. از طرفی محمدشاه حکومت خراسان را به برادرش حمزه میرزا حشمت‌الدوله سپرده و او را با سپاه کافی به خراسان روانه می‌کند. دو سپاه در میانه راه سبزوار به طرف شاهرود به هم رسیدند.

حسین‌خان که در ابتدا قلعه کلات را تصرف کرده بود و راه تهران را در پیش گرفته در منطقه سبزوار به سپاه حشمت‌الدوله برخورد می‌کند. مردم شهر به دو گروه تقسیم شدند. عده‌ای در زمره شورشیان حسن‌خان و جعفرقلی‌خان کرد و بهمن‌میرزا در سپاه سالارالدوله فعال بودند و عده‌ای هم در سپاه حسام‌السلطنه که از طرف حکومت مأمور نظم خراسان بود، مشغول بودند. حکیم گاه صریح و گاه بطور ضمنی مردم را از شرکت در شورش باز می‌داشت و خود در این امور سعی بسیار کرد.

استدلال وی آن بود که روزی این غائله پایان می‌یابد و حکومت و شاه و نمایندگان او به این سرزمین باز خواهند گشت. این واقعه چند سال طول کشید در مدت دو سال که جنگ شکل رسمی تری داشت در ابتدا سپاه سالارالدوله از حمزه میرزا شکست خورد؛ اما با بیمار شدن حمزه میرزا، سالارالدوله دوباره سرکشی آغاز کرد. این وقایع مربوط به زمانی است که استعمارگران، بندر محمره (خرمشهر) را مورد تعدی قرار داده بودند؛ آشوب ترکمانان در اطراف خراسان به اوج رسیده بود و فتح بوشهر توسط انگلیسی‌ها محقق شده (رضانژاد، ۱۳۷۱: ۲۷)، واقعه هرات که از مهم‌ترین وقایع سیاسی آن عصر است، توسط محمدشاه پیگیری و در آستانه پیروزی انگلیسی‌ها با فتح بوشهر، شاه را ناچار به بازگشت از هرات نموده بود. محمدشاه که در سال ۱۲۵۰ هجق با همراهی میرزا ابوالقاسم فراهانی به تخت رسیده بود، برخلاف پدرش فتح‌علی شاه، بر طریقت تصوف به سردمداری میرزا آغاسی تأکید می‌ورزید. با قتل قائم‌مقام در سال ۱۲۵۱ هجق، میرزا آغاسی حاکم مطلق شد. شاه علاوه بر وی، محمدرضا همدانی (کوثر علی‌شاه) و زین‌العابدین شیروانی که از درویش سرشناس بودند، را بسیار تکریم می‌کرد. جورج دوگوبینو سفیر کبیر فرانسه در ایران از وقایع آن روزها چنین یاد می‌کند:

«چون سالارالدوله در خراسان یاغی شد حسام‌السلطنه برای سرکوبی او حرکت کرد. از طرف حسام‌السلطنه حواله جویی برای اسبان به‌نام حاج عبدالوهاب به دست حکیم رسید. حکیم دستور داد جوها را به مأمور حکومتی تحویل دهند، اما اسبان از خوردن جوها امتناع کردند حسام‌السلطنه

به مدرسه حکیم برای عذرخواهی می‌رود از حکیم سؤال می‌کند حواله‌ای که برای شما نبوده چرا پرداخت کردید. حکیم پاسخ می‌دهد آن شخص قدرت پرداخت نداشت، بروید اسبان جوها را خواهند خورد» (مدرسی، ۱۳۳۴: ۴۰).

جورج دوگوبینو این مسأله را به‌عنوان وجه برجسته زندگی حکیم یاد می‌کند و آن را از اهمیت و احترام معنوی حکیم می‌داند. حسام‌السلطنه در زمان پیروزی بر سالارالدوله به احترام این کرامت حکیم، خانه و مدرسه حاجی را مأمن و بست قرار می‌دهد و هر کس از بستگان و یاوران سالارالدوله به آن‌جا پناهنده می‌شدند، در امان بودند. این داستان هنوز در سبزواری بر سر زبان‌هاست (اسراری، ۱۳۳۲: ۴۱).

در سال ۱۲۶۴ هجری محمدشاه قاجار در ۴۲ سالگی بعد از ۱۴ سال و سه ماه سلطنت در بیستم شوال به مرض نفرس در گذشت. اما آثار قیام سالارالدوله در خراسان تا روزگار ناصری ادامه داشت. (تاریخ منتظم ناصری، اعتماد السلطنه تصحیح محمداسماعیل رضوانی) از مسائل دوره محمدشاه، قیام آقاخان محلاتی رئیس فرقه اسماعیله کرمان بود، که در سال ۱۲۵۷ هجری بعد از سرکشی دوم و شکست از محمدشاه به هندوستان گریخت. از دیگر مسائل سیاسی این دوره چشم‌پوشی از حاکمیت سلیمانیه در عراق و واگذاری آن به دولت عثمانی بود، که در جنگ جهانی اول به دست انگلیسی‌ها افتاد و سپس فرانسویان آن را اشغال کردند (هفته‌نامه مرداد سنه ۱۴ بهمن ۱۳۹۱، شماره ۲۹۰، ص ۸). از دیگر موارد اجتماعی سیاسی آن دوره، اعزام محصل به فرنگ، تأسیس مدارس اروپایی در شهرهایی چون خوی، سلماس، اصفهان و تهران بود (ناطق، ۱۹۸۸: بی‌جا).

با ورود اولین دستگاه چاپ در این دوره، نهضت ترجمه‌ی علمی و ادبی از زبان فرانسه و انگلیسی و فارسی شکل می‌گیرد و تأسیس مدارس جدید به سبک اروپا در این دوره پر حادثه اتفاق می‌افتد. خوشنویسان که از طبقات شریف اجتماعی بودند با رونق چاپ، چهره‌ی افول را تجربه کردند و با وجود جایگاه اجتماعی و نیاز مبرم مردم بی‌سواد به آنان، به یکی از بهترین مصدقین نزاع تجدد و سنت بدل شدند و با گسترش صنعت چاپ مخالفت نمودند. در غائله‌ی سالارالدوله حکیم به نحوی با مردم و واقعه مناسب برخورد کرد که وقتی سالار شکست می‌خورد، حسام السلطنه با پای خود به دیدار حکیم به منزل او مراجعه می‌کند. سلطان مراد میرزا در مسیر فتح هرات به سال ۱۲۸۳ هجری از حکیم دیدار می‌کند و تقاضای شرح کتاب مثنوی می‌نماید (رضانژاد، ۱۳۷۱: ۱۵۶).

ناصرالدین شاه قصد داشت کتاب اسرارالحکم را نزد حاج محمد تهرانی شاگرد حکیم بخواند که موفق نشد. حکیم در دیدار افراد سرشناس حکومتی ممسک و در استقبال از عرفا و اهل معرفت بسیار باذل بود. برای نمونه محمدکاظم طائوس العرفا نعمت‌اللهی و سیدابوالقاسم راز شیرازی را در سبزواری ملاقات کرد در حالی که به دیدار ملاآقای دربندی نرفت (صدوقی سه‌ها، ۱۳۵۹: ۱۶۶). چون سعادت علی شاه به سبزواری آمد حاجی نصف روز با ایشان خلوت داشت (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۹). در دیدار با ناصرالدین شاه چندان رغبتی نشان نمی‌داد. گویند چون صدر اعظم موفق به جلب رضایت

حاجی برای دیدار شاه نشد به ناصرالدین شاه گفت گویی حکیم شاه را نمی‌شناسد. شاه در پاسخ گفت شاه که حکیم را می‌شناسد در محضر حکیم کسی جرأت نداشت نسبت به حکمای الهی بی‌احترامی کند (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۳۳۵). بایسته‌تر آن است که بگوییم حکیم میان رشته‌ای عمل می‌کرد. چون بوعلی مشایی و چون سهروردی اشراقی و چون ملاصدرا حکیمی متاله بود و تحت تأثیر راز شیرازی و استاد او قطب الدین نیریزی پاسدار حکمت معصومیه بود. تاریخ فکر و فرهنگ اسلامی با عبور از سه جریان عمده‌ی فلسفه‌ی کلام عرفان به دست آمد و حکیم سبزواری وارث گنجینه آن بود (نصر، ۱۹۶۶: ۳۶). دوری حاجی از دربار و درباریان، به علت فساد حاکم بر دربار بود. مؤید الدوله حکمران خراسان را وقتی می‌خواستند از حکومت بردارند، همسرش دختر ناصرالدین شاه تهدید کرد که بست می‌نشیند تا عزل صورت نگرفت (مدنی، ۱۳۶۰: ۵۹). حاجی با این گونه مسایل درباری میانه‌چندانی نداشت.

۱۰. نتیجه‌گیری

مقابله سنت و مدرنیته که از اروپای قرن شانزده میلادی در دوره رنسانس آغاز شده بود، تحت تأثیر سفرهای متعدد تجاری، تحصیلی و سفرهای شاه و درباریان آثار عملی خود را به جامعه ارائه کرد. دعوت از معلمان خارجی برای آموزش ارتش و تدریس در دارالفنون، ورود نشریات متعدد و متنوع تغییر و تبدیل مکتب‌خانه به مدارس جدید ورود چاپخانه موجبات آن را فراهم کرد که جامعه سرخورده از ظلم نظام سلطنتی با حوادثی که به‌نحوی مقاومت را در مقابل حکومت به همراه داشت هم‌نوا شوند. مباحثات علمای غیر متخصص با مارتین مسیحی، اندیشه روشنفکر عباس میرزا و نگاه نافذ قائم مقام فراهانی به مسائل سیاسی و توجه میرزا تقی خان امیر کبیر به مسائل مردمی باعث ایجاد ارتش، مدارس جدید و حذف مکتب‌خانه‌ها گردید. بر همین اساس روشنفکران اجتماعی تشویق شدند تا بتوانند مردم را با پلورالیسم و افکار نو و مفاهیم بر آمده از تجدد آشنا کنند. مقابله تجدد و سنت به دلیل بد تعریف کردن مفاهیم اجتماعی توسط علمای دینی تشدید شد.

بر پا کردن علم منع و طرد و تکفیر ابزارهایی شدند که جامعه‌ی جدید با سنن قدیم درگیر شوند. با عبور از نهضت‌های مشروطه و تنباکو، شاگردان حکیم در کسوت عالمانی روشنفکر و ریاضی‌دان و طبیب و فیلسوف، افکار جدیدی را درباره‌ی عملکرد خویش شاهد باشند. این تحولات در رفتار میرزا حسن رشدیه و جهانگیر خان قشقایی که از شاگردان با واسطه‌ی حکیم بوده‌اند، افزایش انتظارات و مطالبات اجتماعی و رشد سیاسی را در میان مردم در بر داشت. این تغییرات در جامعه‌ی خرافاتی و سنتی افراطی، شرایط جدیدی از تجدد را با نوعی بازنگری افکار، هر دو طیف را کنار هم قرار داد. در اندیشه‌ی حکیم، مفاهیمی چون تعارض و مقابله با این اصل که «الجمع مهما امکن اولی من

الطرح» تفسیر شد و حکیم در مسیر احیای سنت، تجدد را نفی نکرد و در مدارس سنتی عملکردی علمی و عقلانی را به نمایش گذاشت. مواجهه با شورش سالارالدوله نمونه مصداقی این تعامل اجتماعی در دوره میانی قاجار است.



منابع

- اسراری سبزواری، ولی الله (۱۳۳۲). شرح زندگانی حاج ملاهادی سبزواری. سبزوار: چاپ بیهق.
- آشتیانی، سیدجلال (۱۳۶۰). مجموعه رسائل حکیم. ج ۱، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- (۱۳۷۰). رسائل سبزواری. مشهد: نشر اسوه.
- اعتمادالسلطنه (۱۳۰۶). المآثر و الآثار. چاپ سنگی، تهران: کتابفروشی سنایی.
- (بی تا). تاریخ منتظم ناصری. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، بی جا: بی نا
- اعتضاد السلطنه (۱۳۵۱). فتنه باب. تهران: انتشارات بابک.
- اقبال محمد (۱۳۵۷). سیر فلسفه در ایران. ترجمه‌ی دکتر آریان پور، تهران: امیر کبیر.
- ایرتسو، توشی هیکو (۱۳۵۹). تحلیلی از فلسفه ملاهادی. تهران: دانشگاه تهران.
- براون، ادوارد (۱۳۳۸/۱۹۵۰). انقلاب ایران. ترجمه احمد نژوه، تهران: بی نا.
- برخواه، انسیه (۱۳۹۲). مجموعه مقالات سبزواری پژوهی. تهران: خانه کتاب.
- تابنده حسین (۱۳۵۰). نابغه علم و عرفان. تهران: انتشارات حقیقت.
- تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳). الذریعه. ج ۱۳، بیروت: مطبعه علمی نجف دار اضاء.
- تنکابنی، سلیمان (۱۳۹۶). قصص العلماء. تهران: بی نا.
- جمشیدی، حسن (۱۳۸۴). چهره‌های درخشان. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- حبیب آبادی، معلم (۱۳۴۲). مکارم الآثار. دو جلدی شرح روضاتی، اصفهان: چاپ محمدی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۷). نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه‌ی تمدن غربی. تهران: نشر امیرکبیر.
- دوگوبینو، جورج (۱۹۷۵). مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی. ترجمه‌ی همایون فره وشی، تهران: بی نا.
- دانشنامه ایران و اسلام (۱۳۵۴). دوره ۱۵ جلدی، جلد ۱، پگاه ترجمه، تهران: نشر کتاب.
- رضانژاد، غلامحسین (۱۳۷۱). زندگی و آثار سبزواری. تهران: انتشارات سنایی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). تصوف ایرانی در منظر تاریخی. تهران: نشر سمن.
- صدوقی سهلا، منوچهر (۱۳۵۹). تاریخ حکما و عرفای متأخر. تهران: انتشارات حکمت.
- غنی، قاسم (۱۳۲۳). مجموعه یادداشت‌ها، ج ۱، چاپ لندن.
- فیض، علیرضا (۱۳۸۰). مبادی فقه و اصول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کرین، هانری (۱۳۸۰). تاریخ فلسفه اسلامی. ترجمه جواد طباطبائی، تهران: بی نا.
- کسروی، احمد (۱۳۲۳). بهائئ‌گری. تهران: امیرکبیر.
- لسترینج، کای (۱۳۹۰). جغرافیای تاریخی خلافت شرقی. تهران: انتشارات علمی.
- محمدیان، عباس (۱۳۸۱). حکیم عاشق. سبزوار: انتشارات دانشگاه تربیت معلم سبزوار.
- مدرسی، مرتضی (۱۳۳۴). زندگانی و فلسفه حاج ملاهادی سبزواری. تهران: طهوری.

- (۱۳۲۵). **منتخبی از تاریخ فلسفه اسلام**. تهران: جلوه.
- (۱۳۵۱). **شیخی گری و بهائی گری**. تهران: انتشارات فروغی.
- محقق، مهدی (۱۳۵۵). **بیست گفتار**. ترجمه احمد آرام، تهران: بی‌نا.
- مدنی، احمد (۱۳۶۰). **تاریخ معاصر ایران**. دوره دو جلدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ناطق، هما (۱۹۸۸). **ایران در راه یابی فرهنگی**. لندن: نشر پیام.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۴/ ۱۹۶۶). **دانشنامه جهان اسلام**. جلد ۳ و ۸، تهران: کلمه اسفار.
- نراقی، ملاحمد (بی‌تا). **معراج السعاده**. تهران: بی‌نا.
- نجفی، محمدباقر (۱۳۵۷). **بهائیان**. تهران: چاپ ظهوری.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۵۱). **فتنه باب اعتضادالسلطنه**. چ ۲، تهران: انتشارات بابک.
- هفته نامه مرداد** (۱۳۹۱). شماره ۲۹۰ سال سیزدهم چهاردهم بهمن
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹). **تذکره ریاض العارفین**. تهران: گرگانی.



پیشکش گاہ علوم انسانی و وظائف اسلامی
ریتل جلائع علوم انسانی